جناب آقای دکتر محمدرضا مجیدی
عضو هیئت‌علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
سفیر و نماینده دائم پیشین ایران در یونسکو

بررسی کنوانسیون‌های یونسکو

در ارتباط با حقوق فرهنگی و چالش‌های سیاسی در عرصه بین‌الملل

در هشتادمین سالگرد تأسیس یونسکو و در بستر بین‌المللی آکنده از تنش‌های سیاسی و فرهنگی به واسطه گسترش فناوری‌های نوین، شبکه‌های دیجیتال و دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی، اهمیت حقوق فرهنگی و نهادهایی که مأموریت حفاظت و ترویج فرهنگ را برعهده دارند، بیش از هر زمان دیگر آشکار شده است. یونسکو به‌عنوان بازوی علمی، فرهنگی و آموزشی سازمان ملل متحد، همواره در خط مقدم تبادل ایده و اندیشه، تنظیم اسناد بین‌المللی و ایجاد سازوکارهایی برای صیانت از میراث مشترک بشریت قرار دارد. امروزه حقوق فرهنگی از جمله آزادی بیان، دسترسی برابر به میراث‌فرهنگی و احترام به تنوع فرهنگی، با چالش‌هایی مواجه است که آن را در تقابل میان آرمان‌های اولیه و واقعیت‌های سیاست‌زده جهان معاصر قرار می‌دهد؛ لذا تحقق کامل آن نه‌تنها به چارچوب‌های حقوقی و اخلاقی، بلکه به مدیریت هوشمندانه تنش‌های سیاسی و تعامل سازنده میان کشورها وابسته است.

در چنین بستری، بررسی نسبت ایران به‌عنوان یکی از کهن‌ترین مجموعه‌های تمدنی و فرهنگی جهان با یونسکو از یک سو و تحلیل جایگاه حقوق فرهنگی در سیاست‌های بین‌المللی کشور از دیگر سو، اهمیتی دوچندان می‌یابد. مصاحبه حاضر که با حضور دکتر محمدرضا مجیدی استاد دانشگاه تهران، سفیر و نماینده دائم پیشین ایران در یونسکو و رئیس انجمن ایرانی همکاری با یونسکو انجام شده، تلاش دارد تصویری روشن و تحلیلی از چالش‌ها، ظرفیت‌ها و ضرورت‌های بازتعریف سیاست‌گذاری فرهنگی ایران در مقیاس جهانی ارائه دهد. از این رو این گفت‌وگو با تمرکز بر پیوند حقوق فرهنگی با سازوکارهای یونسکو، آسیب‌شناسی عملکرد جهانی این سازمان با تحلیل کنوانسیون‌های کلیدی آن و بررسی رقابت‌های فرهنگی منطقه‌ای، چارچوبی مؤثر برای تحلیل دیپلماسی فرهنگی به‌مثابه ابزاری مؤثر در حکمرانی نوین فراهم می‌سازد.

پرتال جامع علوم انسانی

اطلاعات مصاحبه

- **مصاحبه‌کننده:** مرضیه تاجمیری، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان
- **مصاحبه‌شونده:** دکتر محمدرضا مجیدی، عضو هیئت‌علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سفیر و نماینده دائم پیشین ایران در یونسکو
- **تاریخ برگزاری:** شنبه، هشتم آذرماه ۱۴۰۴
- **سرفصل‌ها:**

۱. یونسکو و خاستگاه تاریخی مأموریت فرهنگی آن
۲. حقوق فرهنگی، اهمیت و جایگاه آن در یونسکو
۳. ایران، یونسکو و ضرورت بازتعریف سیاست‌گذاری فرهنگی

نکته: به‌منظور حفظ استقلال علمی و تنوع دیدگاه‌ها، یادآور می‌شود که نظرات مطرح در این گفت‌وگو بازتاب‌دهنده آراء شخصی مصاحبه‌شونده است و لزوماً به‌معنای تأیید یا اتخاذ موضع از سوی گروه پژوهشی حقوق بشر دانشگاه اصفهان نمی‌باشد. شایان‌ذکر است نسخه کامل ویدئویی این مصاحبه از طریق وب‌سایت رسمی گروه به نشانی www.hriui.com در دسترس عموم قرار دارد.

گزارش مصاحبه

۱. یونسکو و خاستگاه تاریخی مأموریت فرهنگی آن

دکتر مجیدی در آغاز توضیح می‌دهد که یونسکو نتیجه تجربه تلخ دو جنگ جهانی است؛ جایی که جامعه جهانی دریافت که صرف ترتیبات سیاسی و امنیتی نمی‌تواند صلح پایدار را تضمین کند؛ لذا این نهاد بر پایه این باور شکل گرفت که «ازآنجاکه جنگ‌ها نخست در ذهن انسان ها آغاز می‌شوند، باید صلح نیز در ذهن انسان‌ها ساخته شود». نخستین تلاش‌ها از سال ۱۹۲۲ و در قالب کمیته بین‌المللی همکاری‌های فکری (ICIC) در دل جامعه ملل آغاز شد؛ نهادی که با هدف تقویت گفت‌وگوی میان دانشمندان، هنرمندان و روشنفکران شکل گرفت، اما به دلیل ناکارآمدی ساختاری جامعه ملل و ناتوانی در جلوگیری از وقوع جنگ جهانی دوم، مسیر آن نیمه‌تمام ماند. در جریان جنگ جهانی دوم و پیش از پایان رسمی آن، کشورهای متفق بار دیگر ضرورت یک نهاد فرهنگی- آموزشی را مطرح کردند؛ نهادی که بتواند از رهگذر بازسازی مراکز آموزشی، ترمیم تخریب‌های فرهنگی و ایجاد بسترهای همگرایی میان ملت‌ها امکان شکل‌گیری صلح پایدار را فراهم کند. از این رو در کنفرانس لندن در سال ۱۹۴۵، نهادی با سه محور آموزش، فرهنگ و علوم پیشنهاد شد. انفجار بمب اتم در هیروشیما و ناکازاکی ضرورت افزودن «علم» و «اخلاق علمی» را برجسته‌تر کرد و نهایتاً یونسکو با عنوان کامل «سازمان علمی، آموزشی و فرهنگی ملل متحد» متولد شد.

از نگاه وی، یونسکو از ابتدا قرار بود «لابراتوار ایده‌ها» باشد؛ جایی که اندیشمندان و متخصصان، فراتر از فشارهای سیاسی دولت‌ها، درباره مسائل بنیادین بشریت گفت‌وگو کنند. اما با گذشت دهه‌ها، ساختار این نهاد تحت‌تأثیر روندهای دیپلماتیک و سیاسی قرار گرفت و به‌تدریج از ماهیت نخبه‌محور اولیه فاصله گرفت. امروزه بسیاری از نمایندگان کشورها نه بر پایه جایگاه فکری، بلکه از مسیر انتصاب‌های سیاسی وارد می‌شوند و همین موضوع ظرفیت‌های فکری سازمان را محدود کرده است.

به باور دکتر مجیدی، یکی از مهم‌ترین مشکلات یونسکو و اساساً نظم بین‌الملل پس از جنگ دوم، «بین‌الدول بودن» آن است. این امر، سازمان را در معرض تعارض منافع ملی کشورها، رقابت‌های ژئوپلیتیکی و فشارهای قدرت‌های بزرگ قرار داده است. وی با اشاره به خروج‌های چندباره آمریکا از یونسکو (در دهه ۱۹۸۰ در واکنش به طرح نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات، سال ۲۰۱۱ همراه با اسرائیل پس از پذیرش عضویت کامل فلسطین و دوره ترامپ)، توقف پرداخت بودجه سازمان توسط این کشورها، تلاش قدرت‌ها برای جهت‌دهی به سازوکارهای کارشناسی همچون شورای بین‌المللی بناها و محوطه‌ها (ICOMOS) و اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت (IUCN)، فشار بر فرآیند ثبت میراث‌های جهانی اعم از ملموس و ناملموس برای اهداف سیاسی، نشان می‌دهد که چگونه منطق یک‌جانبه‌گرایی و برتری‌جویی آمریکا این نهاد فرهنگی را با بحران مواجه می‌کند؛ بحرانی که نه‌فقط مالی و اداری، بلکه هویتی نیز هست.

اوج این چالش را می‌توان در سال ۲۰۱۱ دید؛ زمانی که عضویت کامل فلسطین در یونسکو تصویب شد و آمریکا و اسرائیل به‌تبع آن دو چند کشور جزیره‌ای، سازمان را ترک کردند. امری که نشان می‌دهد حتی تصمیمات فرهنگی نیز از منازعات سیاسی گریزی ندارند. با این حال،

دکتر مجیدی تأکید می‌کند که یونسکو همچنان ظرفیت‌های بی‌بدیلی برای مدیریت تضادهای فرهنگی و ایجاد گفت‌وگوی سازنده میان ملت‌ها دارد، به‌شرط آنکه کشورها و متخصصان سهم خود را در حفظ این مأموریت برعهده گیرند.

۲. حقوق فرهنگی، اهمیت و جایگاه آن در یونسکو

به طور مشخص حقوق فرهنگی بخشی اساسی از منظومه حقوق بشر است و در ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۵ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد تصریح قرار گرفته است. این حقوق شامل دسترسی به آموزش، مشارکت در زندگی فرهنگی، بهره‌مندی از میراث مشترک، آزادی بیان فرهنگی و تنوع فرهنگی است. با وجود اهمیت بنیادین آن، حقوق فرهنگی در عمل همواره در سایه حقوق مدنی- سیاسی یا اقتصادی- اجتماعی قرار گرفته و کمتر به‌عنوان حوزه‌ای مستقل در سیاست‌گذاری موردتوجه قرار گرفته است. در این بین، یونسکو بیشترین نقش را در توسعه مفهومی و حقوقی این حوزه داشته است؛ از تنظیم کنوانسیون میراث جهانی (۱۹۷۲) گرفته تا کنوانسیون میراث ناملموس (۲۰۰۳)، کنوانسیون تنوع فرهنگی (۲۰۰۵)، کنوانسیون حفاظت از میراث‌فرهنگی زیر آب (۲۰۰۱) و اسناد نوینی همچون «اخلاق هوش مصنوعی». دکتر مجیدی تأکید می‌کند که بسیاری از این اسناد از دل گفت‌وگوهای علمی، دانشگاهی و فرهنگی آغاز و سپس به کنوانسیون‌های بین‌المللی بدل شده‌اند. اما درصورتی‌که کشورها در فرآیند تدوین این اسناد مشارکت فعال نداشته باشند، بعدها ناچارند به اسنادی بپیوندند که دیگران با منافع و رویکردهای متفاوت تدوین کرده‌اند و این به معنای تأثیرپذیری به‌جای تأثیرگذاری است. وی در ادامه، به حقوق علمی ملت‌ها و کشورها اشاره می‌کند و مفهوم «حق دسترسی ملت‌ها به دانش و فناوری» را به‌عنوان یکی از وجوه حقوق علمی برمی‌شمارد. از این منظر، تحریم‌های علمی و فناورانه که مانع پیشرفت کشورها می‌شود، می‌تواند مصداق نقض هم حقوق فرهنگی و هم حقوق علمی باشد. این تحلیل، مباحثی مانند مناقشه هسته‌ای ایران را در قالبی علمی، فرهنگی و حقوقی قابل‌ارزیابی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه محدود کردن دانش در حوزه‌های علمی، در نهایت به ایجاد «آپارتاید علمی» می‌انجامد؛ لذا یونسکو می‌تواند پلتفرمی برای طرح چنین استدلال‌هایی فراتر از گفتمان صرفاً سیاسی باشد.

- **کنوانسیون ۲۰۰۵ تنوع فرهنگی: ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها**

کنوانسیون ۲۰۰۵ یکی از مهم‌ترین اسناد یونسکو برای جلوگیری از هژمونی فرهنگی و حمایت از تنوع فرهنگی است. اساس این کنوانسیون بر این اصل استوار است که کالاها و خدمات فرهنگی، صرفاً کالاهای تجاری نیستند، بلکه حامل معنا، هویت، سبک زندگی و حافظه جمعی هستند. این کنوانسیون حق حاکمیت دولت‌ها در تدوین و حمایت از سیاست‌های فرهنگی را به رسمیت می‌شناسد. با این حال، اجرای آن با یک پارادوکس عملی روبروست: چگونه می‌توان میان «حق حاکمیت فرهنگی دولت‌ها» و «تعهد به آزادی بیان و جریان آزاد ایده‌ها» تعادل برقرار کرد؟ سوءاستفاده برخی دولت‌ها از این اصل برای محدودسازی آزادی‌های فرهنگی داخلی و همچنین قدرت روزافزون شرکت‌های فراملی فناوری و رسانه‌ای که خارج از حیطه نظارت این کنوانسیون عمل می‌کنند، از چالش‌های بزرگ پیش روی آن است.

قابل‌ذکر است که این کنوانسیون در واکنش به جهانی‌سازی فرهنگی به‌ویژه نفوذ یک‌جانبه فرهنگ آمریکایی شکل گرفت. با این حال، هنوز بسیاری از کشورها از جمله ایران به آن نپیوسته‌اند؛ حال‌آنکه می‌توانست از ظرفیت‌های آن برای حمایت قانونمند از صنایع فرهنگی خود در بازار جهانی بهره ببرد. علت این امر، به دغدغه‌های حاکمیتی کشورها بازمی‌گردد، زیرا تنوع فرهنگی در مواردی با سیاست‌های داخلی

کشورها در حوزه رسانه، زبان، مذهب یا هنر در تقابل قرار می‌گیرد. ازسوی‌دیگر، اجرای این کنوانسیون در سطح جهانی نیز با چالش‌هایی مانند سهمیه‌بندی فرهنگی اروپا، سلطه پلتفرم‌های دیجیتال آمریکایی، هالیوود و انحصار رسانه‌ای روبه‌رو است؛ لذا به باور دکتر مجیدی، یونسکو باید بستری برای تضارب آراء باشد، نه سکویی برای تحمیل یک الگوی فرهنگی. اگر تنوع فرهنگی قرار است واقعی باشد، باید امکان وجود سبک‌های متنوع زندگی، روایت‌های متفاوت تاریخی و ترجیحات فرهنگی گوناگون را به رسمیت بشناسد.

- **کنوانسیون میراث جهانی ۱۹۷۲ و چالش‌های آن**

کنوانسیون ۱۹۷۲ یکی از موفق‌ترین و شناخته‌شده‌ترین اسناد یونسکو است که این کنوانسیون بر مبنای ارزش جهانی برجسته (Outstanding Universal Value) و ارزیابی‌های کارشناسی نهادهایی مانند ICOMOS، توانسته فهرست میراث جهانی را ایجاد کند؛ فهرستی که ثبت در آن نه‌فقط جنبه فرهنگی و هویتی دارد بلکه بر اقتصاد، گردشگری و دیپلماسی فرهنگی کشورها تأثیر مستقیم می‌گذارد. از نگاه دکتر مجیدی، سازوکارهای کارشناسی یونسکو نظیر ICOMOS برای میراث‌فرهنگی و IUCN برای میراث طبیعی، نقشی اساسی در کیفیت تصمیمات دارند؛ اما این سازوکارها نیز مصون از سیاست‌زدگی نیستند. در این راستا، وی مثال‌هایی از تجربه ایران مانند کوتاه‌سازی بنای جهان‌نمای اصفهان برای حفظ منظر فرهنگی نقش‌جهان یا ثبت دشوار پرونده‌های طبیعی همچون کویر لوت و جنگل هیرکانی ارائه می‌کند. همچنین اشاره می‌کند که پرونده‌ای با پشتوانه کارشناسی قوی به دلایل سیاسی عقب افتاده یا برعکس، پرونده‌ای ضعیف با حمایت دیپلماتیک به ثبت رسیده است. این امر نه‌تنها اعتبار علمی کنوانسیون را خدشه‌دار می‌کند، بلکه آن را به ابزاری برای «هویت‌سازی‌های رقابتی» و منازعات روایی بین کشورها تبدیل کرده است.

- **کنوانسیون میراث ناملموس ۲۰۰۳ و ظرفیت دیپلماسی فرهنگی**

از نگاه دکتر مجیدی، کنوانسیون ۲۰۰۳ بهترین بستر برای ایجاد همگرایی منطقه‌ای و فرهنگی است؛ زیرا این کنوانسیون با تمرکز بر آیین‌ها، سنت‌های شفاهی، هنرها و مهارت‌های سنتی، گامی انقلابی در شناخت فرهنگ زنده برداشت. از نگاه دکتر مجیدی، فلسفه این کنوانسیون «وصل کردن» ملت‌ها از طریق شناسایی میراث مشترک است. پرونده «نوروز» نمونه‌ای موفق از ثبت چندملیتی است که از سال ۲۰۰۹ آغاز شد و امروز بیش از ۱۳ کشور در آن مشارکت دارند. همین موضوع درباره چوگان، موسیقی، آواها و نواها و بسیاری از آیین‌های دیگر صدق می‌کند؛ بنابراین ایران باید رویکردی فعال، مذاکره محور و مبتنی بر اعتمادسازی تلاش کند تا ثبت‌های مشترک تقویت شود. با این حال، هویت‌سازی سیاسی جدید برخی کشورهای تازه‌استقلال‌یافته، رقابت‌های منطقه‌ای و تلاش برخی دولت‌ها برای ثبت انحصاری عناصر مشترک و ضعف در هماهنگی منطقه‌ای، از موانع مهم بر سر راه تحقق کامل ظرفیت‌های این کنوانسیون است.

۳. ایران، یونسکو و ضرورت بازتعریف سیاست‌گذاری فرهنگی

دکتر مجیدی با صراحت تأکید دارد که برخلاف تصور رایج، ایران در یونسکو جایگاهی کم‌اهمیت ندارد؛ بلکه از نظر فرهنگی و تمدنی یکی از معتبرترین کشورهاست. وی اعلام می‌کند که ایران به پشتوانه تاریخ و عمق تمدنی خود، از اعتبار و سرمایه نمادین چشمگیری در محافل یونسکو برخوردار است. داشتن «حرف برای گفتن» و عملکرد مستقل، برخاسته از پشتوانه فرهنگی چندین هزارساله، موقعیتی ممتاز به دیپلمات ایرانی می‌دهد. ایشان یونسکو را هم «تریبون» برای عرضه این فرهنگ و هم «رصدخانه» برای فهم روندهای جهانی می‌داند. اشاره ایشان به فیلم «۳۰۰» به‌عنوان ابزار «قدرت نرم» غرب برای ترویج ایران‌هراسی، تأکید بر کارکرد رصدخانه‌ای و پایشی یونسکو است. اگر روندپژوهی فرهنگی و پایش دقیق صورت می‌گرفت، باید از یک دهه قبل متوجه می‌شدیم که سیاست ایران‌هراسی در چهره هنر و فیلم مجسم خواهد شد و پسینی و انفعالی نسبت به آن اقدام نمی‌کردیم و اقدامات مبتکرانه و نوآورانه صورت می‌گرفت.

با این حال، فاصله بین «وضع موجود» و «وضع مطلوب» برای ایران بسیار زیاد ارزیابی می‌شود. مشکل اصلی نه فقدان ظرفیت، بلکه نبود سیاست‌گذاری فرهنگی منسجم بین‌المللی، دیپلماسی فرهنگی کنشگرانه و سرمایه انسانی متخصص است. کمبود متخصص در زمینه «کنوانسیون‌شناسی» (مانند کنوانسیون میراث زیر آب) و غیبت در فرآیندهای تدوین اسناد هنجاری (مانند سند اخلاق هوش مصنوعی)، ما را به بازیگری منفعل و واکنش‌گرا تبدیل می‌کند. کشوری مانند ایران با پیشینه فرهنگی و تمدنی چندهزارساله و داشتن هزاران اثر بالقوه برای ثبت، چرا باید فاقد یک برنامه بلندمدت باشد.

سفیر اسبق ایران در یونسکو، نظام فرهنگی ایران را نیازمند شکل‌گیری سه‌لایه سیاست‌گذاری فرهنگی ملی و بین‌المللی، دیپلماسی فرهنگی

کنشگرانه و شبکه‌سازی میان دانشگاه، دولت، سازمان‌های مردم‌نهاد و جامعه متخصصان می‌داند. همچنین تأکید می‌کند که شهرهای تاریخی مانند اصفهان باید میزبان کرسی‌های یونسکو و مراکز تخصصی وابسته باشند؛ زیرا ظرفیت فرهنگی و تمدنی آن‌ها فراتر از بسیاری کشورهاست.

پیشنهادهای سیاستی

- **گذار نهادی از دیپلماسی دولت‌محور به دیپلماسی فرهنگی تعاملی**

سیاست‌گذاری فرهنگی ایران باید به‌صورت هدفمند از الگوی صرفاً رسمی و دولت‌محور فاصله گرفته و به سمت دیپلماسی فرهنگی تعاملی و چندسطحی حرکت کند. این امر مستلزم فعال‌سازی نهادهای دانشگاهی، شهرداری‌ها، انجمن‌های علمی و حتی بخش خصوصی فرهنگی و گردشگری در تعاملات بین‌المللی است. مشارکت این بازیگران، ظرفیت‌های یونسکو را از سطح دیپلماتیک به سطح اجتماعی و مردمی پیوند می‌زند و مشروعیت و پایداری گفتمان فرهنگی ایران را افزایش می‌دهد.

- **نهادینه‌سازی «دیپلماسی مکمل» از طریق کرسی‌های یونسکو و شبکه‌سازی منطقه‌ای**

ایجاد و تقویت کرسی‌های یونسکو در دانشگاه‌های راهبردی کشور، به‌ویژه در شهرهای تاریخی مانند اصفهان، باید به‌عنوان ابزار محوری دیپلماسی مکمل دنبال شود. این کرسی‌ها می‌توانند هسته‌های تولید دانش، گفت‌وگوهای علمی و شکل‌دهی به شبکه‌های منطقه‌ای حول میراث مشترک فرهنگی باشند. چنین شبکه‌سازی، ایران را از کنشگری منفعل به بازیگری تأثیرگذار در فرآیندهای هنجارسازی یونسکو تبدیل می‌کند.

- **بازآرایی نظام آموزش عالی با تمرکز بر حقوق فرهنگی و سیاست‌گذاری یونسکو**

دانشگاه‌ها به‌عنوان پیشروان تولید دانش، باید از تکرار رشته‌های کم‌اثر فاصله گرفته و به راه‌اندازی رشته‌های تخصصی همچون حقوق فرهنگی، مطالعات یونسکو، میراث ناملموس، سیاست‌گذاری فرهنگی و دیپلماسی فرهنگی روی آورند. تربیت نیروی انسانی متخصص در این حوزه‌ها، شکاف مزمن ایران در «کنوانسیون‌شناسی» و مشارکت فعال در تدوین اسناد بین‌المللی را کاهش می‌دهد و زمینه اثرگذاری پیش‌دستانه به‌جای واکنش‌گرایی را فراهم می‌سازد.

- **گفتمان‌سازی و مطالبه‌سازی عمومی پیرامون حقوق فرهنگی**

تحقق پایدار حقوق فرهنگی بدون پشتیبانی اجتماعی ممکن نیست؛ از این رو، سیاست‌گذاری فرهنگی باید بر گفتمان‌سازی عمومی و افزایش آگاهی جامعه نسبت به حقوق فرهنگی تمرکز یابد. رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، نهادهای مدنی و نخبگان فکری باید در تبدیل حقوق فرهنگی به یک مطالبه عمومی نقش فعال ایفا کنند. شکل‌گیری چنین مطالبه‌ای، موتور همکاری‌های فرادولتی را روشن کرده و می‌تواند ایران را به رهبر طبیعی گفتمان فرهنگ و تمدن در سطح منطقه‌ای و جهانی بدل سازد.

جمع‌بندی

گفت‌وگوی حاضر با دکتر محمدرضا مجیدی نشان می‌دهد که یونسکو همچنان یکی از کلیدی‌ترین نهادهای بین‌المللی برای توسعه صلح، گفت‌وگو و همگرایی فرهنگی است، اما تحقق این مأموریت نیازمند بازگشت به فلسفه اولیه سازمان، تقویت نقش اندیشمندان و مهار سیاست‌زدگی ساختاری آن است. حقوق فرهنگی که در دل اسناد بنیادین حقوق بشر موردتأکید قرار گرفته، تنها زمانی می‌تواند به‌صورت مؤثر اجرا شود که کشورها به ظرفیت‌های یونسکو باور داشته باشند و در تدوین، اجرا و نظارت بر اسناد بین‌المللی حضوری فعال و نهادینه داشته باشند. برای ایران، برخورداری از یکی از کهن‌ترین تمدن‌های جهان، تنوع غنی فرهنگی و میراثی بی‌بدیل، فرصت بزرگی است که در صورت سیاست‌گذاری درست می‌تواند به ابزاری راهبردی برای تقویت قدرت نرم، بهبود تصویر بین‌المللی، توسعه گردشگری پایدار و ارتقای همگرایی منطقه‌ای تبدیل شود، اما تهدید نیز هست؛ زیرا در صورت استمرار انفعال، دیگران ممکن است از ظرفیت‌های فرهنگی مشترک به نفع خود بهره‌برداری کنند یا روایت‌های مخدوش را تثبیت نمایند.

در نهایت، آینده روابط ایران و یونسکو نه صرفاً به سازمان بلکه بیش از آن به انتخاب‌های ایران وابسته است؛ نیاز به تحولی بنیادین در نگاه سیاست‌گذارانه برای خروج از وضعیت واکنش‌گری و ورود به فاز برنامه‌ریزی فعال، علم‌بنیان و شبکه‌محور است. این مسیر تنها راهی است که می‌تواند جایگاه شایسته ایران را در نظام فرهنگی بین‌الملل تثبیت کند. اما این فرصت تنها زمانی بالفعل می‌شود که پیش‌شرط‌های زیر عملی شوند:

- سیاست‌گذاری فرهنگی ملی بازتعریف شود؛
- دانشگاه‌ها وارد حوزه حقوق فرهنگی و مطالعات یونسکو شوند؛
- دیپلماسی‌های فرهنگی، علمی و شهری فعال شود؛
- ثبت آثار میراث‌فرهنگی به برنامه‌ای راهبردی تبدیل گردد؛
- متخصصان، مردم‌نهادها و نخبگان در این مسیر مشارکت کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی